

بررسی ویژگیهای سبکی اشعار رحیم معینی کرمانشاهی (با تکیه بر دفتر شعری ای شمعها بسوزید)

فروزان حق شناس گتایی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

آذر ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۹، صفحات ۱۱۵-۱۳۱

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵.۶۶۶۱

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: سبک‌شناسی یکی از راهکارهای مؤثر علمی در معرفی شاخصه‌ها و ویژگیهای گوناگون یک اثر است. رحیم معینی کرمانشاهی متخلص به معینی، شاعر و ترانه‌سرای خوش‌ذوق معاصر و از سخنوران توانمند عرصه غزل‌پردازی میباشد که جایگاه ادبی وی، چندان که سزاوار است، تا کنون مورد تحقیق و کنکاش قرار نگرفته است. از آثار شاخص وی میتوان به مجموعه «ای شمعها بسوزید» اشاره نمود. در این مقاله به بررسی ویژگیهای سبکی این مجموعه در سه سطح زبانی، ادبی و فکری پرداخته شده است.

روش مطالعه: در نگارش این مقاله به معرفی خصوصیات و ویژگیهای شعری رحیم معینی کرمانشاهی در مجموعه «ای شمعها بسوزید» به روش توصیفی - تحلیلی و در سه محور زبانی، ادبی و فکری بر روی غزلیات وی پرداخته شده است.

یافته‌ها: رحیم معینی کرمانشاهی از شاعران دوران معاصر میباشد که در غزلهای خود بیشتر به شیوه شاعران سبک عراقی عمل نموده است. زبان شعری وی معتدل و بلحاظ ظرافتهای ادبی و سطح فکری و معناشناسی میتوان گفت پیرو قدماست.

نتیجه‌گیری: معینی کرمانشاهی در سطح زبانی از زبان معیار بیشتر بهره برده است و شاخصه‌های کهن‌گرایی، محاوره‌گرایی و لغات عربی و باستانی و کهن بصورت متعادل در شعر او یافت میشود. از لحاظ ادبی به سیاق شاعران سبک عراقی، از آرایه‌های بدیعی و صورخیال در حد اعتدال استفاده نموده است. شکایت از روزگار، مضامین اندرزی و تعلیمی، توجه به عشق و معشوق و نیز تا حدودی توجه به مضامین عارفانه از ویژگیهای فکری اوست.

تاریخ دریافت: ۲۳ آبان ۱۴۰۰
تاریخ داوری: ۲۴ آذر ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۰۶ دی ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۲۵ بهمن ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

معینی کرمانشاهی، ای شمعها بسوزید، سبک فکری، زبانی و ادبی.

* نویسنده مسئول:

✉ foroozan1390@yahoo.com

☎ ۴۱۵۲۳۱۱۰ (۹۸ ۳۴) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A study of the stylistic features of Rahim Moeini Kermanshahi's poems (Emphasizing the book of poems "Burn the candles")

F. Haghshenas Gatabi

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Sirjan Branch, Islamic Azad University, Sirjan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۱۴ November ۲۰۲۱

Reviewed: ۱۵ December ۲۰۲۱

Revised: ۲۷ December ۲۰۲۱

Accepted: ۱۴ February ۲۰۲۲

KEYWORDS

Moeini Kermanshahi,
Burn the Candles, intellectual,
linguistic and literary style

*Corresponding Author

✉ foroozan1390@yahoo.com

☎ (+۹۸ ۳۴) ۴۱۵۲۳۱۱۰

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Stylistics is one of the effective scientific solutions in introducing the various features and characteristics of a work. Rahim Moeini, Kermanshahi, nicknamed Moeini, is a talented contemporary poet and songwriter and one of the most powerful speakers in the field of lyric poetry, whose literary position has not been deservedly researched and explored. One of his outstanding works is the collection "Burn the candles". This article examines the stylistic features of this collection at three levels: linguistic, literary and intellectual.

METHODOLOGY: In writing this article, the poetic features and characteristics of Rahim Moeini Kermanshahi in the collection "O burn the candles" have been introduced in a descriptive-analytical manner and in three axes of language, literature and thought on his lyric poems.

FINDINGS: Rahim Moeini Kermanshahi is one of the poets of the contemporary era who has mostly acted in the style of Iraqi style poets in his sonnets. His poetic language is moderate and in terms of literary delicacy and intellectual and semantic level can be said to be a follower of the ancients.

CONCLUSION: Moeini Kermanshahi has used the standard language more at the linguistic level and the characteristics of archaism, colloquialism and the use of Arabic, ancient and ancient words are found in a balanced way in his poetry. Literally, like the Iraqi style poets, he has used novel and imaginative arrays in moderation. Complaints about the times, counseling and educational topics, attention to love and the beloved, and to some extent attention to mystical topics are his intellectual characteristics.

DOI: ۱۰,۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲,۱۵,۶۶۶۱

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 ۱۲	 ۰	 ۰

مقدمه

سبک‌شناسی از جمله دانشهای ادبی است که میتوان آن را یکی از شگردهای مهم و مؤثر جهت درک و دریافت شاخصه‌ها و ویژگیهای یک اثر اعم از اثر ادبی و بدست آوردن معیاری برای نقد و ارزیابی ارزش یک اثر هنری دانست. در میان علوم ادبی، دانش نوین سبک‌شناسی بلحاظ میزان دقت، واکاوی و موشکافی همه‌جانبه و کامل پیکره یک اثر بلحاظ سطوح سه‌گانه زبانی، ادبی و فکری اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارد؛ بگونه‌ای که شاید بتوان اذعان داشت بدون بررسی سبک‌شناسانه، درک و دریافت درست یک اثر امکان‌پذیر نباشد و یا دست‌کم ناقص و نارسا خواهد بود. در معنای کلی سبک عبارت است از «تحقق ادبی یک نوع ادراک در جهان که خصایص اصلی محصول خویش [شعر، داستان، رمان و...] را مشخص میسازد» (بهار، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۸). در چند دهه اخیر دانش سبک‌شناسی رشد چشمگیری داشته و توانسته است در کنار علوم دیگر ادبی به یکی از بنیادین و کاربردی‌ترین شیوه‌های ارزیابی آثار دست یابد. «هیچ نوشته‌ای نیست که سبک نداشته باشد» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۵: ۱۶). ازاینرو میتوان گفت یک متن ادبی دارای سیاق و ساختار زبانی، ادبی و فکری خاص خود است. درخصوص اشعار رحیم معینی کرمانشاهی نیز این مسئله موضوعیت دارد و همین امر ضرورت بررسی و مذاقه همه‌جانبه سبکی در اشعار این شاعر معاصر را آشکار میسازد. از دیگر سو با توجه به آنکه معینی کرمانشاهی در مجموعه «ای شمعها بسوزید» در قالب شاعری توانمند ظاهر شده است و با توجه به خلأ پژوهشی و مغفول ماندن بررسی اشعار این شاعر از منظر سبکی، بر آن شدیم در این جستار تا حد امکان به بحث مفصل و تحلیلی درخصوص ویژگیهای سبکی مجموعه مذکور از معینی کرمانشاهی بپردازیم. هدف اصلی این مقاله مشخص ساختن برخی نقاط مهم و برجسته اشعار این شاعر معاصر از منظر سبکی برای خواننده است تا بتواند به درک درست و بهتری از متن دست یابد. با توجه به این مسئله، سؤال اصلی پژوهش پیش رو آن است که مهمترین شاخصه‌های زبانی، ادبی و فکری معینی کرمانشاهی از منظر سبکی در مجموعه «ای شمعها بسوزید» کدام است؟ فرضیه پژوهش را میتوان بر این اندیشه استوار ساخت که معینی کرمانشاهی در سطح زبانی از زبان معیار بیشتر بهره برده است و شاخصه‌های کهن‌گرایی، محاوره‌گرایی و استفاده از لغات عربی و باستانی و کهن بصورت متعادل در شعر او یافت میشود. از لحاظ ادبی به سیاق شاعران سبک عراقی از آرایه‌های بدیعی و صورخیال در حد اعتدال استفاده نموده است. شکایت از روزگار، مضامین اندرزی و تعلیمی، توجه به عشق و معشوق و نیز تا حدودی توجه به مضامین عارفانه از ویژگیهای فکری اوست.

سابقه پژوهش

درمورد مجموعه اشعار معینی کرمانشاهی و نیز مجموعه «ای شمعها بسوزید» پژوهش سبک‌شناسانه جامع و کاملی صورت نگرفته است که در هر سه سطح زبانی، ادبی و فکری به بررسی این مجموعه پرداخته باشد. پژوهشهایی که درخصوص اشعار معینی کرمانشاهی انجام شده است ذیل چند مقاله مختصر خلاصه میشود: مالمیر و هوشنگی (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی مواد تشبیه بعنوان یک ویژگی سبکی در غزلیات حافظ برخیز معینی کرمانشاهی» یکی از شاخصه‌های ادبی اشعار معینی کرمانشاهی یعنی تشبیه را در شعری از این شاعر معاصر تحلیل نموده‌اند. محفوز و مجد (۱۳۹۶) نیز در مقاله «بررسی عشق و نفرت در اشعار معینی» برخی درونمایه‌های فکری اشعار این شاعر معاصر را بررسی و ارزیابی نموده‌اند. جباریلر خسروشاهی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ویژگیهای اقلیمی و بومی در آثار رحیم معینی کرمانشاهی» رنگ اقلیمی غزلیات معینی کرمانشاهی را تحت تأثیر

سنت ادبیات کلاسیک ایران مورد واکاوی قرار داده است. نجاریان و رحیمیان (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی باستانگرایی در واژگان و ساختمان دستوری شعر معینی کرمانشاهی: ای شمعها بسوزید و خورشید شب» برخی از ویژگیهای زبانی شعر معینی کرمانشاهی را بر اساس مکتب فرمالیسم روسی و هنجارگریزی واژگانی مورد توجه قرار داده‌اند. اسپرهم و سلطانی (۱۳۹۳) نیز در مقاله «بررسی بازتاب شاهنامه فردوسی در شاهکار رحیم معینی کرمانشاهی بر اساس نظریه ترامت‌نیت»، «شاهکار» اثر رحیم معینی کرمانشاهی را، که در آن در قالب مثنوی تاریخ منظوم ایران را پس از سقوط ساسانیان مورد توجه قرار داده است، بلحاظ تأثیرپذیری از شاهنامه بررسی نموده‌اند. مظفری (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی گونه‌های برجسته‌سازی قاعده‌افزایی در اشعار رحیم معینی کرمانشاهی» برخی از ویژگیهای زبانی شعر وی را بر اساس مکتب فرمالیسم بررسی نموده است.

بحث و بررسی

همانگونه که در مقدمه ذکر نمودیم، سبک‌شناسی یکی از کارآمدترین شیوه‌های تحلیل آثار ادبی و هنری است؛ چراکه به کمک این روش میتوان شاخصه‌های ممتاز زبانی، ادبی و فکری آثار هنری را مشخص ساخت و از اینرو سبک‌شناسی را میتوان پیش‌درآمد و مقدمه‌ای ارزشمند برای علومی مانند نقد ادبی بحساب آورد. در این بخش از مقاله با گریزی مختصر به زندگی و آثار معینی کرمانشاهی، سطوح سه‌گانه سبک‌شناسی اشعار معینی کرمانشاهی در مجموعه «ای شمعها بسوزید» را به دقت مورد بررسی و واکاوی قرار خواهیم داد.

ویژگیها و مؤلفه‌های سبکی

سطح زبانی

بررسی و ارزیابی کاربرد زبان و قواعد و اصول آن در یک اثر ادبی دارای اهمیت بسیاری است و میتواند منجر به فهم درست و دقیق‌تری از یک اثر باشد. اهمیت این ویژگی و شاخصه سبکی اگر بیش از جنبه‌های فکری و بلاغی و ادبی نباشد، کمتر هم نیست؛ چرا که «محور همه تحولات شعر به زبان و روابط اجزای آن باز میگردد» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۵: ۱۹). در بررسی سطح آوایی در یک اثر «معمولاً به حذف حروف یا حرکات، استعمال کلمات یا حروف زائد، قلب و ابدال حروف، مشدد کردن، مخفف کردن و بالعکس، تلفظهای کهن، املائی کلمات کهن، و اماله لغات میپردازند» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۵۳).

سطح آوایی

تخفیف: «تخفیف، حذف واج یا واجهایی از سازه یا کلمه یا کلمات بمنظور کوتاه و سبک کردن آن است. تخفیف طبق قواعد زبانشناسی صورت میگیرد و از اصل و قاعده کم‌کوشی یا اقتصاد زبان و یا قانون قرینه‌سازی، ضرورت شعری و سایر مقتضیات ادبی نشئت میگیرد» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۵۲۸).

کنج این محنتسرا بی غمگسارم ای فسوس

در میان جمعم و بی همزبانم ای فسوس

(معینی کرمانشاهی، ص ۳۲)

دیگران رهسیر ثابت و سیاره شدند

ما بر این خاک سیه مست غروریم هنوز

(همان، ص ۳۶)

برای آنکه به بار آورند بذر نفاق

به چهر مذهب و دین ز ابتدا نقاب زدند

(همان، ص ۱۳۶)

افزایش (اشباع): در این حالت «واجها و حروفی در آغاز یا میان و یا پایان کلمه یا سازه یا گروهی به آن افزوده میشود» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۶۰۴).

نخستین اوستاد مردپرور بشد گهواره دامان مادر
(معینی کرمانشاهی، ص ۳۵۸)

سطح واژگانی

کهنگرایی (باستانگرایی): از نظر آوایی شاید بتوان کهنگرایی را یکی از ویژگیهای آوایی شعر معینی کرمانشاهی دانست. «مفهوم باستانگرایی محدود به احیای واژگان مرده نیست! حتی انتخاب تلفظ قدیمتر یک کلمه خود نوعی باستانگرایی است. مثلاً اگر امروز وارونه به معنی معکوس بکار رود و در هنجار عادی گفتار جای نداشته باشد، باستانگرایی خواهد بود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۵ - ۲۴). نمونه‌هایی از باستانگرایی (اسم، مصدر، صفت، قید و...) در مجموعه «ای شمعها بسوزید» بچشم میخورد:

اسم:

یاد یاران کردن از روی صفا یا از هوس از خدا نشیده‌ای وز اِهرمن هم نشوی
(معینی کرمانشاهی، ص ۱۴۶)
چگونه دعوی دریادلی کنی که چو جوی رخ از دو سنگ بر رهگذر دژم داری
(همان، ص ۷۰۴)

افعال کهن

«ب» در آغاز فعل ماضی: گاهی در اول فعل ماضی مطلق حرف باء میفزایند که آن را با تأکید میگویند» (شریعت، ۱۳۶۷: ۱۴۶). در متون فارسی میانه «گاهی این جزء بر سر صیغه ماضی تام می‌آید که آن را بای مجهول میخوانند و بعضی از محققان آن را بیان اتمام و انجام یافتن فعل می‌شمارند» (ناتل خانلری، ۱۳۸۷: ۳۰۴ - ۳۰۳).
ز رگبار تند و گریزنده‌ای به هر گوشه بگریخت جنبنده‌ای
(معینی کرمانشاهی، ص ۳۶۳)

«گاه مضارع اخباری و التزامی بدون ب آمده است» (انوری و گیوی، ۱۳۸۲: ۶۰ - ۵۹).

زین دو باید عاقبت مقصود خود جوید یکی طینت پست فلک یا همت والای من
(معینی کرمانشاهی، ص ۱۹۲)

حذف (می):

سیلم و ویران نسازم برقم و خرمن نسوزم چون نهم پایی به بزمی من که آرایش ندارم
(همان، ص ۲۶)

فعل امر بدون پیشوند (ب):

برون روید ز میدان که شهسواران هم عنان‌گسیخته دنبال هم رکاب زدند
(همان، ص ۱۳۶)
صفای این چمن از مرغهای دیگر پرس که من خزیده‌ام اکنون به آشیان سکوت
(همان، ص ۱۷۶)

صورت کهن فعل نهی: فعل نهی «امروزه با افزودن جزء «ن» بجای پیشوند «ب» بر سر صیغه امر می‌آید اما در فعلهای کهن معمولاً بجای ن جزء م می‌افزودند» (مشکور، ۱۳۶۸: ۸۹). در شعر معینی کرمانشاهی شاهد آن هستیم که گاه با افزودن جزء «م» بر سر فعل امر، فعل نهی به صیغه کهن ساخته شده است:

زردرویی نبود عیب مرانم از کوی جلوه بر قریه دهد خرمن کاهی گاهی
(معینی کرمانشاهی، ص ۱۱۸)
آتش حسرت از آن برق نگاه بر دل محرم و بیگانه مریز
(همان، ص ۲۵۰)

پیشوند «بر»:

آمد و قفل از دهانم برگشود چشمه آب روانم کرد و رفت
(همان، ص ۱۶۸)
برآشف کای از عدم بیخبر چرا هستی اینگونه کوتاه‌نظر
(همان، ص ۳۶۱)

در:

با ضربتی شکست و به یک سوی درفکند آن خاک‌خورده باز به خاک‌آشنا رسید
(همان، ص ۲۹۴)

باز:

کنون ای نهال جوان بازگوی چه فهمیده‌ای زین جهان دوروی
(همان، ص ۳۶۱)

فروود / فرو:

سپر را دست دشمن واگذارند فروود آنگاه تیغ خویش آرند
(همان، ص ۳۴۳)
بس که رنجاندی دلم را لب فروبستم ز شعر حرف من را بعد این در انجمن هم نشنوی
(همان، ص ۱۴۶)

فرا:

تو نیز ای دوست گوش جان فراده سپس هر نسبتی خواهی به ما ده
(همان، ص ۳۵۵)

وا:

ای کمترین وسیله دست من و شما هم دیر بسته میشد و هم دیر واشدی
(همان، ص ۲۹۴)

بهر / از بهر:

بینم آن روزی که چون پروانه بهر سوختن پای تا سر آتش و سر تا به پا جان میشوی
(همان، ص ۶۰)

نقشهایی را که بر این چرخ مینا میزنند اهل دل داند نه از بهر تماشا میزنند
(همان، ص ۲۰۸)

به ... اندر:

مکش هرگز به بند اندر کسی را همای لامکان یا کرکسی را
(همان، ص ۳۵۷)

وجه مصدری: آن است «که با علامت مصدر همراه باشد مانند باید گفتن، نشاید رفتن که امروزه نون مصدر را انداخته، مصدر مَرخَم یا مخفف آورند و گویند باید گفت، نشاید رفت» (مشکور، ۱۳۶۸: ۹۸).

به دوستی نتوان تکیه این زمان کردن به روی آب نمیاید آشیان کردن
(معینی کرمانشاهی، ص ۴۸)

صفت مفعولی مرکب:

این تلاش آرزوآمیز هستی نام چیست خواب بی‌تعبیر گنگی با خیال آمیخته
(همان، ص ۱۸۴)

ترکیب وصفی مقلوب:

با دردکشان سرکشی ای چرخ نزید بر بام تو آزاده همایی است دل من
(همان، ص ۹۴)

به غیر عشقی که باقی است هرچه میبینم یکایکند در این تیره خاکدان، فانی
(همان، ص ۱۹۴)

جابجایی ضمیر:

خلقم ز پی افتادند تا مست بگیرندم در صحبت بی‌عقلان فرزانه چنین باشد
(همان، ص ۱۰۴)

خاکم به سر که نامه‌سیه میروم به خاک مفتون رنگ زندگی فانیم هنوز
(همان، ص ۱۰۶)

واژگان عربی:

مرآت رخ‌نمای تو شد این جهان و ما عکس تو را فتاده به مینا نخواستیم
(همان، ص ۳۴)

از پس یک روز با این خلق ایکم گنگ گنگ قفل لب بگشوده و گویای گویا مستِ مست
(همان، ص ۲۷۸)

تعبیر عامیانه:

سر درون سینه با دل گویم اسرار غمت گفتگو با عاشق بی‌دست‌وپایت میکنم
(همان، ص ۱۶۴)

سرزده غم آمد و گفتم قدم بر روی چشم این تو و این خانقاه بی در و دربان من
(همان، ص ۱۹۸)

ای دست بینمک که به گردن ببینمت بشکسته باش و عقده‌گشای کسی مشو
(همان، ص ۲۸۴)

غرابت استعمال: «استعمال کلمات غریب و دور از ذهن و غیر معمول و مرده» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۶۸).

به میدانی که میبندند پای شهسواران را تو طفل هرزه‌پو باید کنی این ترک‌تازیها
(همان، ۴۱)

سطح ادبی

ردّالصدر علی العجز:

صفای این چمن از مرغهای دیگر پرس از این سکوت هم ای باخرد مشو نومید
که من خزیده‌ام اکنون به آشیان سکوت چه قصّه‌ها که برون آید از میان سکوت
(معینی کرمانشاهی، ص ۱۷۶)

جناس

جناس ناقص (محرف):

گر سیه‌بختم چو شمعی گریه‌ام هرگز نبینی
گر سبک‌بالم چو کاهی کوهم و کاهش ندارم
(معینی کرمانشاهی، ص ۲۲۶)

جناس متوازن:

اسیر ناتوان منم امیر مهربان تویی
بکن هر آنچه میکنی رضای من رضای تو
(معینی کرمانشاهی، ص ۲۱۰)

جناس قلب:

در سینه سر چرا نکشم چون که بر سرم
جز سایه‌های بخت سیاهی نمانده است
(همان، ص ۱۵۴)

من بدین ویرانی دل بسته‌ام امیدها
عشق‌آباد ابد بادا چه تعمیری مرا
(همانجا)

جناس زائد:

تنها ره صحرای جنون عقده‌گشا بود
مجنون خبر از سربرگریبانی ما داشت
(همان، ص ۱۱۲)

جناس مکتنف:

وگر جز بر مراد مرد دم زد
به فرقی سخت شمشیر ستم زد
(همان، ص ۳۵۵)

جناس مذیل (مطرّف):

دردا که درد عشق تو از گفتگو گذشت
وز عمر من مپرس که آبی ز جو گذشت
(همان، ص ۹۸)

جناس لفظ:

هزار غصه به دل داشت غنچه تا وا شد کجاست آنکه بدین قصه آشنا باشد
(همان، ص ۲۰۲)

جناس اشتقاق:

قیامت اگر کرد روزی قیام من از عمر یک بار، حاشا کنم
(همان، ص ۲۸۰)

جلال و قدر ملائک به صدر عالم قدس ز یمن همت اهل صفاست در ملکوت
(همان، ص ۸)
مرغ محبت من، کی آب و دانه خواهم با من یگانگی کن یار یگانه خواهم
(همان، ص ۱۲)

ترصیع:

هم از خصمان عاقل میهراسد هم از یاران جاهل میگریزد
(همان، ص ۱۰)

من که مشغولم به کار دل چه تدبیری مرا من که بیزارم ز کار گل چه تزویری مرا
(همان، ص ۱۸)

تضمین المزدوج: «تضمین المزدوج یا اعنات قرینه هماهنگ کردن دو یا چند جمله بوسیله رعایت قافیه در فعل آخر دو جمله و تقابل انواع سجع در حشو جمله است. سجع باعث میشود در هر جمله، پاره‌های قرینه بوجود آید» (شمیسا، ۱۳۹۵: ۴۳).

در زدم و گفت کیست؟ گفتمش ای دوست، دوست گفت در آن دوست چیست؟ گفتمش ای دوست، دوست
(معینی کرمانشاهی، ص ۶)
هرچه جان کاهیده‌تر نزدیکتر پایان عمر هرچه دل رنجیده‌تر سوز جدایی بیشتر
(همان، ص ۴۰)

جناس مضارع (لاحق):

در زدم و گفت کیست گفتمش ای دوست دوست گفت در آن دوست چیست گفتمش ای دوست دوست
(معینی کرمانشاهی، ص ۶)
جلال و قدر ملائک به صدر عالم قدس ز یمن همت اهل صفاست در ملکوت
(همان، ص ۸)

جناس مطرف:

بام و دری ببینم تا از قفس گریزم بال و پری ندارم تا آشیانه خواهم
(همان، ص ۱۱۲)

تکرار: تکرار یک صامت یا مصوت در چندین کلمه بصورت همحرفی (تکرار صامت) یا بشکل همصدایی (تکرار مصوت) است. در همحرفی یک یا چند صامت میتواند بصورت منظم یا پراکنده تکرار شود که سبب ایجاد واج‌آرایی میگردد:

واج خ:

خود زخودراندگان خدا دیدند بعد بیگانه آشنا دیدند
(همان، ص ۶۶)

واج س:

در سینه سر چرا نکشم چونکه بر سرم
جز سایه‌های بخت سیاهی نمانده است
(همان، ص ۱۵۴)

واج م:

در چنین آلوده دورانی به پاکی زیستم
جسم شبنم هم ندارد طاقت تقوای من
(همان، ص ۱۹۲)

سیلم و ویران نسازم، برقم و خرمن نسوزم
ماهیم و در پشت ابرم، مهرم و تابش ندارم
(همان، ص ۲۲۶)

واج‌آرایی بصورت قرار گرفتن دو واژه هم‌آغاز:

نشیند و خندان بنوشید می
به مینای جانم جلا آوريد
(همان، ص ۲۲۹)

ای نهان در پرده پندارها
کی شوی ظاهر به این گفتارها
(همان، ص ۲۷۰)

زر و زور، نیاز و ناز، جان و جلا، فرق و فرهاد، نیاز و نان، نور و نظر نمونه‌های دیگر از این دسته واج‌آراییها میباشد.
تکرار واژه:

مرا بی یار و غمخوار آفریدند
مرا چون مرغ خوشخوانی در این باغ
مرا بیمار بیمار بیمار آفریدند
گرفتار گرفتار گرفتار آفریدند
(همان، ص ۱۰۰)

هرچه بینا چشم، رنج آشنایی بیشتر
هرچه جان کاهیده‌تر نزدیکتر پایان عمر
هرچه سوزان عشق، درد بیوفایی بیشتر
هرچه دل رنجیده‌تر سوز جدایی بیشتر
(همان، ص ۴۰)

مراعات النظیر:

سیلم و ویران نسازم برقم و خرمن نسوزم
خار غم در این چمن بشکسته صدها بر دلم
ماهیم و در پشت ابرم مهرم و تابش ندارم
باغبانا گل نمیخواهم گیاهی ده مرا
(همان، ص ۲۲۶)
(همان، ص ۲۷۲)

تضاد:

به خود پیچیده‌ام در گوشه‌ای چو شاخه‌ی تاکی
از شب عاشق مگو کاین خفته‌بختان را به چشم
سکوت من کنون خوشتر بود یا بانگ می‌نوشان
سایه سنگین و سرد مرگ هست و خواب نیست
(همان، ص ۲۰۰)
(همان، ص ۲۸۶)

حُسن تعلیل:

گندم از عزّت به کام آسیا افتاده است
زر، ز زردی بی‌نیاز از کیمیا افتاده است
برّه از نرمی به خوان اغنیا افتاده است
(همان، ص ۱۰۹)

از شرف شد کز صدف گوهر جدا افتاده است
سرخرو چون مس مشو محتاج مسگر میشوی
حاسد از مهر و محبت‌های ما گستاخ شد

تلمیح:

به عزیزی رسد افتاده به چاهی گاهی
(همان، ص ۱۱۸)
بوی این گمگشته را از پیرهن هم نشنوی
(همان، ص ۱۴۶)

قصه یوسف و آن قوم چه خوش پندی بود
آنچنان خواهم جدایی کز پس صد سال صبر

تشبیه:

تشبیه مفرد به مفرد:

چو طوفان بیقراری دوست دارم
(همان، ص ۲۱۲)

نمیگیرم به یکجا یکدم آرام

تشبیه مفرد به مقید:

کز ازل شد عشق شورانگیز زندانبان من
(همان، ص ۱۹۸)

جان به این زندان هستی زان سبب بگرفته خو

تشبیه مرکب به مرکب:

چو قرص ماه در مینا کشیدم
(همان، ص ۳۰۸)

به وقت باده‌نوشی چهره‌اش را

تشبیه بلیغ:

رفته‌رفته باز شد چشمم ز خواب زندگی
(همان، ص ۱۶۲)

رو به زردی رفت کم‌کم آفتاب زندگی

تشبیه جمع:

چون پرستویی اسیر آشیانم ای دریغ
(همان، ص ۳۲)

آن هماطبعم که جا در برج عزّت داشتم

استعاره مصرّحه:

ای بیدِ قدخمیده ز یادم نمیروی
(همان، ص ۱۸۰)

تا خواند این غزل ز من آن سرونار گفت

همچنان صیدی نشانم کرد و رفت
(همان، ص ۱۶۸)

آمد و تیری زد و شد ناپدید

استعاره مکنیه:

چه رازها که برون افتد از دهان سکوت
(همان، ص ۱۷۶)

چه شکوه‌ها که به گوش آید از زبان نگاه

مجاز:

کاش به جای سر دانش‌پژوه دست به تنبور و دفی داشتم
(همان، ص ۳۰)

بشکند پیمانه صبرم ولی در چشم خلق چون دگر خوبان تو هم بشکسته پیمان میثوی
(همان، ص ۶۱)

دیگران رهسپر ثابت و سیاره شدند ما بر این خاک سیه مست غروریم هنوز
(همان، ص ۳۶)

کنایه

کنایه از موصوف (اسم):

به نامرادی لب‌تشنگان وادی عشق به سازگاری درویش بینوا سوگند
(همان، ص ۲۲)

«لب‌تشنگان وادی عشق» کنایه (موصوف/اسم) از مردان و سالکان طریقت است.

کنایه از صفت:

به گاه زورمندی پنبه در گوش تظلمهای کس نشنیدم بین
(همان، ص ۱۱۰)

پنبه در گوش کنایه (صفت) از غافل و ناآگاه است.
ارکان وجود همه بیخبران را آتش بزن ای عشق که ما سردکلامیم
(همان، ص ۱۰۸)

«سردکلام» کنایه (صفت) از آزاردهنده و نامهربان است.

کنایه از فعل (مصدر):

غم فزون دارم به سیلی چهره گلناری کنم ترس دشمن شادی است و خویشنداری کنم
(همان، ص ۱۳۸)

چهره گلناری کردن کنایه فعلی از چهره سرخ کردن و آبروداری است.

موسیقی بیرونی: همان وزن عروضی می باشد که بر اساس میزان کشش هجاها و نیز تکیه وزن، موسیقی بیرونی شعر را تشکیل می دهد. هریک از انواع شعری، موسیقی خاصی را با توجه به محتوا و حالت عاطفی شعر طلب میکند. ساختار موسیقایی بیرونی در منظومه «ای شمعها بسوزید» در قالب صدوچهل غزل و اوزان مختلف عروضی سروده شده است.

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثنی محذوف):

من که مشغولم به کار دل چه تدبیری مرا من که بیزارم ز کار گل چه تزویری مرا
(همان، ص ۱۸)

مفاعلهن فاعلاتن مفاعلهن فع لن (مجتث مثنی مخبون اصلم):

به دردمندی عشاق مبتلا سوگند به زودرنجی دلهای باوفا سوگند
(همان، ص ۲۲)

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثنیٰ اُخرب مکفوف محذوف):

ای وای در این دار فنا خستگی ما چیزی نبود جز غم دل‌بستگی ما
(همان، ص ۸۸)

مفاعیلین مفاعیلین مفاعیلین (هزج مثنیٰ سالم):

مرا در بیستون بر خاک بسپارید تا شبها غم بی‌همزبانی را برای کوهکن گویم
(همان، ص ۱۶)

مفعول فاعلات مفاعیلین فاعلان (مضارع مثنیٰ اُخرب مکفوف مقصور):

ما از تو غیر یک دل بینا نخواستیم چون کودکان حوائج دنیا نخواستیم
(همان، ص ۳۴)

فعولن فعولن فعولن فعل (مستقارب مثنیٰ محذوف):

چه گویم چه‌ها دیده‌ام سالها اسیرانه نالیده‌ام سالها
(همان، ص ۴)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (رمل مثنیٰ سالم):

میگریزم زین دغلکاران دنیا میگریزم تا نیابندم دگر گم کرده جا پا میگریزم
(همان، ص ۴۶)

این اوزان پرکاربردترین اوزان بکاررفته در مجموعه «ای شمعها بسوزید» میباشد که بنظر میرسد بحر رمل مثنیٰ محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن) با توجه به موضوعات و درونمایه‌های عاطفی در غزلیات در این مجموعه از اوزان پرکاربرد باشد. بخش دیگری از اشعار موجود در این مجموعه شامل مثنوی، رباعی، قطعه و چند شعر نیمایی میباشد که بحر مستقارب، خفیف، رمل، مضارع و هزج از اوزان این اشعار است.

مفاعیلین مفاعیلین فعولن (هزج مسدس محذوف):

سپاس اول به حکم حقشناسی خلاف آنچه کردم ناسپاسی
(همان، ص ۳۵۴)

فعولن فعولن فعولن فعل (مستقارب مثنیٰ محذوف):

تو ای ناشناسی که در گوش من طنین صدایت چنین آشناست
(همان، ص ۳۳۴)

فاعلاتن فاعلاتن فعلن (رمل مسدس مخبون محذوف):

پیش چشمم دگر این ملک جهان افق تیره تاری دارد
(همان، ص ۳۲۲)

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (مضارع مثنیٰ اُخرب مکفوف محذوف):

در دفتر جوانی من برگ آرزو ننوشته هیچ قصه درو پاره‌پاره گشت
(همان، ص ۳۰۶)

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثنیٰ محذوف):

ای بنای معرفت تکمیل با تکوین تو وی زبان عارفان درمانده در تحسین تو
(همان، ص ۲۹۰)

سطح فکری

عشق: مجموعه «ای شمعها بسوزید» شامل ۳۴۲ شعر میباشد که از این میان حجم بالایی از اشعار در قالب غزل سروده شده است و همین مسئله سبب شده است درونمایه اصلی اشعار معینی کرمانشاهی در این مجموعه بیشتر بر محور عشق، و سوزوگداز عاشقانه باشد. تفاوت معینی کرمانشاهی با بسیاری از شاعران همعصر خویش، بیش از آنکه در قالب، فرم و یا سبک ادبی و زبانی باشد، در اندیشه‌های خاص وی و شناخت، درک و دریافت عمیقی است که از جهان پیرامونش دارد. معینی درخصوص فرهنگ و اوضاع و احوال جامعه مسئولیت‌پذیری بسیاری دارد و صورخیال و وزن و قافیه برای وی ابزاری است در جهت القای ایدئولوژی. برای معینی در موضوع عشق و جوانی بیش از همه چیز بیوفایی ایام، سرگشتگی، حسرت روزگار جوانی و شکایت از زمانه است که معنا دارد:

بیان نامرادیهاست اینهایی که من گویم همان بهتر به هر جمعی رسم کمتر سخن گویم
شب و روزم به سوزوساز عمر بی‌امان طی شد گهی از ساختن نالم گهی از سوختن گویم
(همان، ص ۱۶)

غزلهای عاشقانه معینی بیشتر بر محور رمانتیسیم و اوصاف عشق زمینی است. مضامین پرسوزوگداز از زبان حال مردم کوچه و بازار با تمام فرازوفرودهای آن:

سر نهادم بر سر زانوی او خیره گشتم در میان روی او
تا ببیند چشم پنهانبین من گردن پیچیده در گیسوی او
(همان، ص ۲۴)

معینی در سطح فکری به بیان روابط عاشقانه به شیوه «واسوخت» نیز بسیار توجه دارد.

کس نمیداند چو شمع سوز جانم ای دریغ آتشی در زیر خاکستر نهانم ای دریغ
از سبک‌مغزی است دستاویز هر بازیگرم وز گرانجانی است پابند جهانم ای دریغ
(همان، ص ۳۲)

ترک آزارم نکردی ترک دیدارت کنم آتش اندازم به جانت بس که آزارت کنم
قلب بیمار مرا بازیچه میپنداشتی آنقدر قلبت بی‌آزارم که بیمارم کنم
(همان، ص ۶۸)

بیشتر این اشعار وصف حالات عاشق، شکایت از رنج دوری و شب هجران و پناه بردن به می و مستی برای فراموش کردن جفاکاری معشوق و گلایه از روزگار و نامرادیهای آن است:

ز دام سینه‌ام دل میگریزد گل من دیگر از گل میگریزد
مده پندش که این دیوانه عشق ز نیرنگ تو عاقل میگریزد
(همان، ص ۱۰)

البته گاه در دیوان معینی به اشعاری برمیخوریم که رنگ‌وبوی اشعار مکتب «واسوخت» را به خود میگیرد و در آن شاعر دیگر در مقام عاشق در پی نازکشیدن از معشوق نیست:

ناز کمتر کن که من اهل تمنا نیستم زنده با عشقم اسیر سود و سودا نیستم
(همان، ص ۵۶)

کردی آهنگ سفر اما پشیمان میشوی چون به یاد آری پریشانم پریشان میشوی
(همان، ص ۵۶)

گلایه و شکایت از روزگار: شکایت از روزگار و مشکلات و مصائب آن، رنج عشق و قدرشناسی اهل فضل و علم در میان مردمان نیز از مضامین دیگر «ای شمعها بسوزید» میباشد:

کاش در این گلشن گل خوارکن ارزش خودرو علفی داشتم
کاش به بیشرمی و خودکامگی شور و نشاط و شغفی داشتم
(همان، ص ۵۸)

چنان زد آتشم با بیوفایی که بیزارم دگر از آشنایی
ز هر بیگانه‌ای بیگانه‌تر شد میان ما خدایا کن خدایی
(همان، ص ۷۰)

مضامین عرفانی: گرچه اشعار معینی کرمانشاهی را نمیتوان اشعاری عارفانه از نوع عرفان سبک عراقی دانست اما رگه‌هایی از این مضامین و اصطلاحات عرفانی را نیز میتوان در اشعار وی مشاهده نمود:

برای عارف گرداند رو ز عالم خاک فرشته را همه دست دعاست در ملکوت
بشوی رنگ تعلق ز رازخانه دل بین ز عشق چه شوری بپاست در ملکوت
(همان، ص ۸)

راهی به پیش دارم و مستانه میروم دیوانه‌ام به دیدن دیوانه میروم
لاف وفا نمیزنم اما به راه عشق چون عارفان دلشده رندانه میروم
(همان، ص ۶۲)

این جلوه ما نیست که در بزم جهان است عکس رخ یاریم که افتاده به جامیم
پیمانه به دستیم که بیگانه ز عقلیم با نقص کمالات یکی رند تمامیم
(همان، ص ۱۰۸)

اشعار تعلیمی: بخش دیگری از سبک فکری معینی اشعاری است که رگه‌های تعلیمی دارد. نمونه‌هایی از شعر تعلیمی را میتوان در اشعار زیر دید:

بساطی بر بسیط خاکدان نیست که با قید تعلق سرگران نیست
تو خود جزئی ز کل این بساطی خبر لیکن ز خردت تا کلان نیست
(همان، ص ۲۸)

دل زین سرای حادثه‌انگیز برکنید رو را بسوی قبله‌گه دیگر آورید
(همان، ص ۳۰)

نتیجه‌گیری

ویژگیهای زبانی شعر معینی در حیطه آوایی، لغوی و واژگانی قابل شناسایی است. ویژگیهای آوایی شامل واج‌آرایی، افزودن حرف زائد، تخفیف است. ویژگیهای واژگانی شامل استفاده از واژگان کهن و باستانگرایی، واژگان عربی، و

محاوره‌ای و عامیانه است. ویژگیهای نحوی شامل استفاده تاریخی پیشوندها یا پسوندهای فعلی، تخفیف فعل، استفاده از حروف اضافه در حالت کهن، جابجایی ضمیر بوده و درباره ویژگیهای ادبی باید گفت معینی شاعری است که به میزان قابل توجهی از آرایه‌های بدیعی و تشبیه بهره برده است. جناس، اشتقاق، تکرار، مراعات‌النظیر، تمثیل، استعاره، مجاز و کنایه از دیگر آرایه‌های ادبی مجموعه «ای شمعها بسوزید» میباشد. معینی شاعر عشق و غزل است. در «ای شمعها بسوزید» هجران، درد عشق، گلایه و شکوه از روزگار، مضامین تعلیمی و تا حدودی بنمایه‌های عرفانی به تأسی از شاعران سبک عراقی با یادکردی از حافظ و سعدی و آموزه‌های مذهبی از مضامین اصلی فکر و اندیشه شاعر در این اثر میباشد.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Anvari, Hassan and Givi, Ahmad. (۲۰۰۳). Persian grammar. Tehran: Fatemi, pp. ۵۹-۶۰.
- Bahar, Mohammad Taqi. (۲۰۱۲). Stylistics. first volume. Twelfth edition. Tehran: Zavvar, p. ۱۸.
- Farshidvard, Khosrow. (۲۰۰۳). Detailed order today. Tehran: Sokhan, ۵۲۸ and ۶۰۴.
- Mo'eni Kermanshahi, Rahim. (۱۹۹۲). Burn the candles. Twelfth edition. Tehran: Sana'ei.
- Natal Khanlari, Parviz. (۲۰۰۸). History of Persian language. Eighth edition. Tehran: Farhang Nashr-e No, pp. ۳۰۳-۳۰۴.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. (۱۹۹۱). Music Poetry. Third edition. Tehran: Agah, pp. ۲۴-۲۵.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. (۲۰۰۷). Persian Poetry Periods. Ninth edition. Tehran: Sokhan, pp. ۱۶ and ۱۹.
- Shamisa, Sirus. (۱۹۹۴). meanings. second edition. Tehran: Mitra, p. ۶۸.
- Shamisa, Sirus. (۲۰۰۵). Generalities of Stylistics. Tehran: Mitra, p. ۱۵۳.
- Shamisa, Sirus. (۲۰۰۷). A fresh look at the Badie'. Third edition. Tehran: Mitra, pp. ۷۶, ۴۶, ۷۱, ۴۳ and ۵۲.
- Shari'at, Mohammad Javad (۱۹۸۸). Persian grammar. Third edition. Tehran: Asatir, p. ۱۴۶.
- Tashakkori, Mohammad Javad. (۱۹۸۹). Instruction in Persian grammar. Thirteenth edition. Tehran: Shargh Press Institute, pp. ۸۹ and ۹۸.

فهرست منابع فارسی

- انوری، حسن و گیوی، احمد. (۱۳۸۲). دستور زبان فارسی. تهران: فاطمی، ص ۵۹-۶۰.
بهار، محمدتقی. (۱۳۹۱). سبک‌شناسی. جلد اول. چاپ دوازدهم. تهران: زوار، ص ۱۸.
شریعت، محمدجواد. (۱۳۶۷). دستور زبان فارسی. چاپ سوم. تهران: اساطیر، ص ۱۴۶.
شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). موسیقی شعر. چاپ سوم. تهران: آگاه، ص ۲۴-۲۵.
شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۵). ادوار شعر فارسی. چاپ نهم. تهران: سخن، ص ۱۶ و ۱۹.
شمیسا، سیروس. (۱۳۹۵). نگاهی تازه به بدیع. چاپ سوم. تهران: میترا، ص ۷۶ و ۴۶ و ۷۱ و ۴۳ و ۵۲.
شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). معانی. چاپ دوم. تهران: میترا، ص ۶۸.
شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). کلیات سبک‌شناسی. تهران: میترا، ص ۱۵۳.
فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز. تهران: سخن، ص ۵۲۸ و ۶۰۴.
مشکور، محمدجواد. (۱۳۶۸). دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی. چاپ سیزدهم. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق، ص ۸۹ و ۹۸.
معینی کرمانشاهی، رحیم. (۱۳۷۱). ای شمعها بسوزید. چاپ دوازدهم. تهران: سنایی.
ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۸۷). تاریخ زبان فارسی. چاپ هشتم. تهران: فرهنگ نشر نو، ص ۳۰۳-۳۰۴.

معرفی نویسنده

فروزان حق‌شناس گتابی: عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

(Email: foroozan1390@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©۲۰۲۱ The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY ۴.۰), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Foroozan Haghsheenas Gatabi: Faculty member of Persian Language and Literature Department, Faculty of Literature and Humanities, Sirjan Branch, Islamic Azad University, Sirjan, Iran.

(Email: foroozan1390@yahoo.com)